

## شبهاتی پیرامون عاشورا و بزرگداشت آن (۲)

### - نقش عاشورا در بقای اسلام

- گستردگی، اهمیت و تأثیر عزاداری برای سیدالشهداء (علیه السلام)

- قداست و تحریف ناپذیری قیام عاشورا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، ابي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين. اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي كل ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصرأً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً. السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك.

فرارسیدن ایام سوگواری سالار شهیدان ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) (را به پیشگاه ولی عصر ارواحنا فدا، مقام معظم رهبری، مراجع تقلید و همه شیفتگان مکتب اهل بیت) علیهم السلام (تسلیت عرض می کنم و از خدای متعال درخواست می کنم که در دنیا و آخرت دست ما را از دامان آن حضرت کوتاه نفرماید.

شب گذشته این سؤال را که برای نوجوان ها و جوان ها به طور طبیعی مطرح می شود، طرح کردم که: چرا باید در ایام محرم و همین طور در سایر ایام برای سیدالشهداء (علیه السلام) عزاداری کنیم؟ عرض کردم که خود این سؤال، به چهار سؤال تحلیل می شود و جواب آن ها را به صورت تفصیلی عرض کردم. حاصل جواب ها این بود که اگر ماجرای کربلا نقش تعیین کننده ای در تاریخ اسلام داشته است، زنده نگه داشتن خاطره آن هم می تواند برای آینده ما مؤثر باشد. یعنی همه این جواب ها یک پیش فرض داشت و آن این که، داستان کربلا برای اسلام و مسلمانان نقش تعیین کننده داشته است.

### نقش عاشورا در بقای اسلام

حال اگر کسی سؤال کند که از کجا بدانیم داستان کربلا چنین نقش تعیین کننده ای در پیشرفت اسلام، در بقای اسلام و نهایتاً در سعادت انسان ها داشته و می تواند داشته باشد؟ در این باره نیز باید تا حدی که توان داریم و وقت اجازه می دهد صحبت کنیم.

آنچه دوست و دشمن بر آن اتفاق دارند این است که داستان کربلا، اگر در عالم انسانیت داستان منحصر به فردی نباشد، از وقایع بسیار کم نظیر است. البته ما بر اساس آنچه از ائمه اطهار (علیهم السلام) (دریافت داشته ایم، این داستان را منحصر به فرد می دانیم و معتقدیم که نظیر این داستان در گذشته نبوده و در آینده هم نخواهد بود. ولی از جهت احتیاط در سخن و برای این که با کسانی مواجه هستیم که طبعاً از ما دلیل و سند می خواهند و برای این که وارد آن بحث ها نشویم، می گوئیم اتفاق نظر همه

مورخین و همه آشنایان به تاریخ بشر این است که اگر داستان عاشورا منحصر به فرد نباشد، از کم نظیرترین داستان های عالم است؛ داستانی که هم از نظر کیفیت وقوع، هم از نظر عظمت مصیبت، و هم از نظر بقای خاطره آن در میان مردم و آثار اجتماعی که بر آن مترتب می شود، با هیچ ماجرای دیگری قابل مقایسه نیست. خود همین تکرار عزاداری هایی که در کشور خودمان می بینیم، می تواند برای ما عامل هشدار دهنده و بیدارکننده ای باشد که هیچ حادثه دیگری با این حادثه قابل مقایسه نیست. حادثه ای که برای آن این همه وقت صرف می شود، این همه هزینه می شود و این همه اشک ها ریخته می شود، با چه حادثه و پیشامدی قابل تشبیه است؟

### گسترده گی، اهمیت و تأثیر عزاداری برای سیدالشهداء(علیه السلام)

این عزاداری ها مخصوص شهر و کشور ما نیست. شاید بسیاری از مردم گمان کنند که این گونه عزاداری ها مخصوص شهرهایی همچون قم و مشهد یا سایر شهرهای ایران است؛ اما من به شما عرض کنم که در دورترین نقطه های جهان در ایام محرم و صفر و به خصوص روز عاشورا شبیه همین مراسم که شما در شهر خودتان دارید برنامه هایی برگزار می شود. در نیویورک که یکی از بزرگ ترین شهرهای دنیا است، در روز عاشورا از طرف شیعیان پاکستانی، ایرانی، عراقی، لبنانی و بعضی از کشورهای دیگر، دسته سینه زنی راه می افتد به طوری که توجه همه مردم را به خود جلب می کند. بزرگ ترین خیابان این شهر، پر از جمعیت می شود به گونه ای که رفت و آمد را مشکل می سازد.

علاوه بر شیعیان، در بسیاری از کشورهای سنی نشین هم در ایام عاشورا چنین مراسمی از سوی اهل سنت برگزار می شود؛ یا اگر شیعیان جلساتی تشکیل می دهند، برادران اهل تسنن، خود را موظف می دانند که در این مراسم شرکت کنند. بسیاری از برادران اهل تسنن ما در شبه

(صفحه ۳۵)

قاره هند، هم در هندوستان که تعداد مسلمانان آن، دو برابر جمعیت کل ایران است و هم در بنگلادش و پاکستان، به عنوان ادای اجر رسالت، بر خود واجب می دانند که در مراسم عزاداری سیدالشهداء(علیه السلام) شرکت کنند. چون در قرآن آمده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ»<sup>۱</sup>. «بر همین اساس، ایشان نیز اظهار مودت به اهل بیت(علیهم السلام) (را اجر رسالت می دانند و ادای آن را بر خود واجب می شمارند. به این دلیل وقتی عزاداری سیدالشهداء(علیه السلام) (برپا می شود، آن ها هم برای اظهار محبت و علاقه به اهل بیت(علیهم السلام) (و ادای این دینی که به عهده خود می دانند شرکت می کنند؛ بلکه حتی بت پرستانی که به شریعت اسلام معتقد نیستند، به لحاظ برکاتی که از عزاداری سیدالشهداء(علیه السلام) (دیده اند مراسم عزاداری برپا می کنند و نذورات فراوانی برای برگزاری مراسم سیدالشهداء(علیه السلام) (دارند. این ها مواردی است که در تمام دنیا دیده می شود و کفار هم می دانند که چنین مسائلی وجود دارد. شما هیچ حادثه ای را در عالم نمی توانید نشان دهید که چنین تأثیری داشته باشد و ملت های مختلف را تحت تأثیر قرار داده باشد.

از نظر طول اثر، بیش از سیزده قرن است که طراوت و تازگی خود را حفظ کرده و گویی این جریان دیروز واقع شده است و مردم همچنان با سوز و گداز می گریند و بر سر و سینه می زنند. شاید بعضی از مراسم عزاداری وجود داشته باشد که از جهت قدمت سابقه بیش تری داشته باشد. نمونه ای که می توان به آن اشاره کرد، عزاداری ای است که مسیحیان برای به دارزدن حضرت عیسی(علیه السلام) (انجام می دهند. سالگرد به دار کشیده شدن حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - در همین ایام بهار است. البته ما معتقدیم که چنین اتفاقی واقع نشده است. قرآن می فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ۚ»<sup>۲</sup>. «اما آن ها معتقدند که حضرت عیسی(علیه السلام) (را به دار کشیدند و ایشان را دفن کردند و بعد از سه روز، ایشان از قبر بیرون آمد و به آسمان رفت. لذا برای سالگرد به دار کشیده شدن حضرت عیسی(علیه السلام) (مراسم عزاداری برپا می کنند. بنده یک سال در

واتیکان بودم که مصادف بود با شب هایی که شب عزاداری حضرت مسیح(علیه السلام) بود. این مراسم در کلیسای بزرگ رُم، در کلیسای سن پتر با حضور خود پاپ برگزار می شد و برنامه به گونه ای پیش آمد که ما هم در آن شرکت کردیم. بدیهی است مراسمی که در

۱. شوری، ۲۳.

۲. نساء، ۱۵۷.

(صفحه ۳۶)

آن، پاپ که شخصیت جهانی عظیمی دارد شرکت می کند و از اطراف دنیا برای دیدن آن جمع می شوند و در کلیسایی که بزرگ ترین کلیسای عالم است برپا می گردد، مراسمی با شکوه خواهد بود. در این مراسم لباس مشکی می پوشند، شمع روشن می کنند و سرودهای مذهبی شبیه نوحه ای که ما می خوانیم، به صورت آرام می خوانند. چنین مراسمی را برگزار می کنند، اما تمام این مراسم به اندازه مجلس ترحیم یکی از علمای ما شور ندارد. از آن جا که از میلاد حضرت مسیح(علیه السلام) (دو هزار سال می گذرد، می توانیم بگوییم سابقه برگزاری این مراسم عزاداری به حدود دو هزار سال می رسد و این مراسم همچنان برگزار می شود و مورد احترام است. اما به همین صورت کم رنگ و خیلی عادی برگزار می گردد. اگر شما این مراسم را با یکی از مجالس عزاداری که در قم یا تهران برگزار می شود مقایسه کنید، آن وقت خواهید دید که چه قدر تفاوت راه است میان آن ارادتی که مسلمانان - به خصوص شیعیان - از عمق جان اظهار می کنند، با آنچه در بزرگ ترین ادیان جهان و با آن تشکیلات، برای حضرت مسیح(علیه السلام) (برگزار می شود. به هر حال شما بهتر می دانید و خودتان لمس می کنید که کیفیت آن با هیچ مراسمی قابل مقایسه نیست.

به این مطالب، فداکاری هایی را که شیعیان در طول تاریخ کرده اند اضافه کنید. این فداکاری ها برای این بوده است که بتوانند این مراسم را برگزار کنند و بتوانند به زیارت قبر سیدالشهداء(علیه السلام) (نایل شوند. همیشه برگزاری این گونه مراسم و زیارت قبر آن حضرت(علیه السلام) (به این راحتی نبوده است. البته الآن هم خیلی راحت نیست؛ ولی زمانی بود که اگر کسی می خواست برای زیارت قبر سیدالشهداء(علیه السلام) (برود، باید جان خود را کف دست بگیرد. مأموران دولت عباسی، به خصوص در زمان متوکل، آنچنان سخت گیری می کردند که کسی جرأت نکند به نزدیک حرم حسینی برسد. و بالاخره قبر سیدالشهداء(علیه السلام) (را خراب کردند، بر آن آب بستند و زمینش را شخم زدند، برای این که به کلی آثار این قبر محو شود. ولی شیعیان برای آن که بتوانند حتی قبر سیدالشهداء را زیارت کنند(علیه السلام) (، حاضر شدند دست بدهند، پا بدهند، جان بدهند، اما بروند و از نزدیک سلام بدهند. چنین چیزی قطعاً در تاریخ بشر نمونه ندارد. اگر از هر جهت دیگر بگوییم شباهتی با سایر حوادث دارد، از این جهت شباهتی با هیچ حادثه ای ندارد. هیچ واقعه ای را نمی شود با این واقعه مقایسه کرد. البته این حادثه اتفاقی نیست؛ درست است که خدای متعال در قلب مؤمنان عشقی برای

(صفحه ۳۷)

سیدالشهداء(علیه السلام) (قرار داده است و در این مورد یک عامل غیبی وجود دارد، اما کارهای الهی معمولاً بدون اسباب ظاهری نیست؛ این که گاهی بدون اسباب ظاهری کاری انجام می گیرد، استثناء است. تصادفی نبوده که شیعیان این طور علاقه مند شدند. حتی اهل تسنن و حتی بت پرستان هم برکات و آثاری از این کار دیده اند. ولی شاید مهم تر از همه، توصیه هایی بوده است که پیشاپیش از طرف خود پیغمبر اکرم و از طرف ائمه و اهل بیت(علیهم السلام) (، بر زیارت، بزرگداشت و عزاداری، گریستن

و برپا کردن مراسم ماتم صادر و بر آنها تأکید شده است. تأکیدهای عجیب، که یک سلام دادن برای سیدالشهداء (علیه السلام) (ثواب حج و عمره دارد. سلامی که از حضور قلب و از صدق دل انجام بگیرد می تواند ثواب حج مستحب داشته باشد. آن قدر ثواب در فضیلت زیارت سیدالشهداء) علیه السلام (وارد شده است که کتاب ها از این قبیل مطالب پر شده است. رفتاری را که خود ائمه اطهار) علیهم السلام (در بزرگداشت این مراسم داشته اند مورد توجه قرار دهید. مثلاً به کسانی که مرثیه می گفتند و شعر می سرودند، صلّه های فراوان می دادند و از آن ها بسیار تمجید می کردند و به آنان احترام می گذاشتند. در ایام عزاداری در بیوت خود مراسم عزاداری تشکیل می دادند، شاعری را دعوت می کردند، می آمد مرثیه می خواند. هم سفارش های زبانی و هم سیره عملی و هم ذکر آن همه ثواب ها برای زیارت و بزرگداشت عزاداری و بالأخره آن عشقی که خدا در دل های پاک مؤمنان قرار داده، این حادثه را به صورت حادثه منحصر به فردی در تاریخ بشر در آورده است.

خوب، این ها چه اثری در زندگی انسان ها داشته است؟ ما معتقدیم که مقام پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (از ائمه اطهار) علیه السلام (بالاتر است. چرا برای وفات پیغمبر اکرم) صلی الله علیه و آله (این گونه عزاداری نمی کنیم؟ چرا با این که مقام پیغمبر اکرم) صلی الله علیه و آله (از همه ائمه اطهار) علیه السلام (بالاتر است، این همه سفارش برای زیارت و برپا کردن مراسم عزاداری آن حضرت نشده است؟ ما دوازده امام معصوم داریم، اگر بنا بر تفضیل مقام ائمه باشد، بر اساس آنچه خود ایشان فرموده اند مقام امیرالمؤمنین) علیه السلام (از همه بالاتر است. درست است که ما برای شهادت امیرالمؤمنین) علیه السلام (هم خیلی عزاداری می کنیم، اما نسبت به سیدالشهداء) علیه السلام (قابل مقایسه نیست. مصیبت حسین) علیه السلام (چه خصوصیتی دارد که این چنین برای او اهمیت قائل شده اند و این همه سفارش کرده اند؟ بگذریم از روایاتی که می فرماید از زمان حضرت آدم) علیه السلام (، ذکر حسین) علیه السلام (و گریه کردن بر مصیبت حسین) علیه السلام (بوده است. روایاتی هست که همه انبیا و اولیا و فرشتگان آسمان برای

(صفحه ۳۸)

سیدالشهداء) علیه السلام (گریه کرده اند. این ویژگی که پیغمبر اکرم) صلی الله علیه و آله (در مورد آن بزرگوار فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» «برای چیست؟ خوب، معنای «حسین منی» «روشن است؛ اما» «انا من حسین» «خیلی مهم است. یا عبارت معروفی که معمولاً در حسینیه ها می نویسند که از این روایت گرفته شده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ ابْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مِصْبَاحٌ هُدًى وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ» «حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است. خوب، همه امامان ما) علیهم السلام (چراغ هدایت بوده اند، همه آنان کشتی نجات هستند. در زیارت جامعه می خوانیم که همه شما کشتی نجات هستید، هر کس به شما تمسک بجوید، نجات می یابد، و هر کس از شما دور و عقب بماند، هلاک می شود. همه اهل بیت) علیهم السلام (همین گونه اند. پس حسین) علیه السلام (چه خصوصیتی دارد؟

بدون شک شخصیت سیدالشهداء) علیه السلام (و شرایطی که به تقدیر الهی برای زندگی ایشان پیش آمد، یک ویژگی به زندگی آن حضرت) علیه السلام (و به خصوص شهادت او بخشید که این برکات می تواند از آن ناشی شود. همین طور ما معتقدیم همه ائمه اطهار) علیهم السلام (نور واحد هستند؛ هر امام دیگری هم به جای امام حسین) علیه السلام (بود، باید همین برنامه را اجرا می کرد. اگر اختلافی در رفتار ائمه) علیهم السلام (دیده می شود، به لحاظ شرایط اجتماعی زمان ایشان بوده است. مثلاً امام حسن) علیه السلام (اول جنگید و بعد صلح کرد. این که معروف است که امام حسن) علیه السلام (در مقایسه با سیدالشهداء) علیه السلام (سمبل صلح بود، بدان معنا نیست که دو نوع سلیقه و دو قرائت از اسلام داشته اند، قرائتی صلح طلبانه و قرائت دیگری خشونت آمیز؛ خیر، ما معتقدیم اگر امام حسین) علیه السلام (هم در موقعیت امام حسن) علیه السلام (بود، می بایست همانند امام حسن) علیه السلام (رفتار کند و اگر امام حسن) علیه السلام (در شرایط امام حسین) علیه السلام (بود، باید همان رفتار امام حسین) علیه السلام (را انجام می داد، و سایر ائمه) علیهم السلام (نیز به همین شکل. اختلاف در روش ها و رفتارها به خاطر شرایط

اجتماعی خاصی بوده که این وظایف را ایجاب می کرده است. پس این شرایط خاص است که برای ابی عبد الله پیش آمد و زمینه ای را فراهم کرد که نقشی را در تاریخ بشر و راهنمایی انسان ها ایفا کند که برای هیچ فرد دیگری میسر نشد. این شرایط بود که چنین رفتاری را تعیین کرد؛ یا به زبان دینی این تقدیر الهی بود، خواست خدا بود. چون شرایط اجتماعی هم به دست

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱، باب ۱۲، روایت ۱.

۲. همان، ج ۳۶، ص ۲۰۴، باب ۴۰، روایت ۸.

(صفحه ۳۹)

خداست، همه چیز به اراده لا یزال الهی منتهی می شود. این دو مطلب، دو روی یک سکه است؛ خواه بگوییم خدا این ویژگی را به امام حسین (علیه السلام) بخشید، و یا بگوییم شرایط زندگی ابی عبد الله این خصوصیت ها را اقتضا کرد. چون این شرایط نیز تابع اراده خدا است و طبق تقدیر او انجام می گیرد.

حال باید بررسی کنیم که چگونه سیدالشهداء (علیه السلام) (این ویژگی را پیدا کرد که بتواند این برکات را داشته باشد و مردم در سایه عزاداری در مصیبت او بتوانند مصالح دنیا و به خصوص مصالح آخرتشان را تأمین کنند؛ چون برای مؤمن، دنیا مقدمه ای برای تکامل اخروی است و حیات اصلی در آن جا است. این جا یک دوران جنینی است که ما می گذرانیم. حیات حقیقی، پس از مرگ شروع می شود. «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»، حیات واقعی، پس از این عالم است. به هر حال، هم مصالح دنیوی و هم مصالح اخروی ما در سایه توسل به سیدالشهداء (علیه السلام) (توجه به آن حضرت، عزاداری برای او، گریستن برای او و عرض ارادت به ایشان است. همه شما آن قدر از معجزات و کراماتی که از این عزاداری ها حاصل شده است شنیده اید که من هر چه بگویم زیره به کرمان بردن است؛ لذا به این قسمت نمی پردازم. حتی خاک گلی که عزاداران سیدالشهداء (علیه السلام) (به پیشانی می مالیدند موجب شفای چشم حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه شد. این داستان را همه شنیده اید که ایشان به چشم دردی مبتلا بودند که معالجه نمی شد. تا این که در ایام عاشورا در بروجرد دسته ای سینه زن به منزل ایشان آمدند. مرحوم آیت الله بروجردی مقداری از گل هایی را که عزاداران حسینی به سر و صورت مالیده بودند، برداشته و به چشم مالید و آن چشم درد ایشان معالجه شد و تا آخر عمر هیچ ناراحتی از ناحیه چشم نداشتند و بدون عینک ریزترین خط ها را می خواندند و این به برکت گلی بود که از سر و پیشانی سینه زنان سیدالشهداء (علیه السلام) (ریخته بود. از این گونه کرامات و معجزات الی ماشاء الله وجود دارد. همه شما با یک قطره اشکی که در این مراسم می ریزید، اول نورانیت آن را در خود احساس می کنید. حاجت هایی که از شما برآورده می شود و نیز بسیاری از آفت ها و مصیبت هایی که از شما دفع می شود و نمی دانید، در مرحله بعد است. نکته ای است که داخل پرنتر عرض می کنم که در دعاها به آن اشاره شده است، و آن این که ما غالباً فقط حاجت هایی را که از خدا می خواهیم و برآورده می شود، به حساب می آوریم؛ اما نمی دانیم چه مصیبت هایی

۱. عنکبوت، ۶۴.

(صفحه ۴۰)

متوجه ما بوده است و خدا آن مصیبت ها را از ما برداشته است و از آن ها خبر نداریم؛ در حالی که به برکت نام سیدالشهداء (علیه السلام) (ده ها برابر برکاتی که بر مردم نازل می شود، آفات و مصیبت هایی از آن ها برداشته می شود و ما خبر

نداریم و آن‌ها را به حساب نمی‌آوریم. اگر چنین چیزی باشد، آیا جا ندارد که مردم این همه اهتمام به گریه و عزاداری داشته باشند؟

## قداست و تحریف ناپذیری قیام عاشورا

تا این جا درباره اهمیت و بزرگی این حادثه و آثاری که بیش از سیزده قرن در جامعه داشته است توجه دادیم و یادآوری کردیم. مطلب دیگری که شما از بزرگان و از سروران ما، از مرثیه خوانان و وعاظ شنیده اید، این است که شما اگر هر زمان درباره شخصیت انبیا و اولیای خدا مطالعه بفرمایید، می‌بینید حتی در زمان خودشان ابهام‌هایی درباره شخصیت، رفتار و گفتارشان وجود داشته است و بعد از وفاتشان چندین برابر بر این ابهام‌ها افزوده شده است. خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) (مثل سایر انبیا، به زشت‌ترین تهمت‌ها متهم شدند؛ گفتند این شخص عقلش را از دست داده و مجنون است، به حرف او گوش ندهید! گفتند او سحر می‌کند و جادوگر است! به جوان‌ها سفارش می‌کردند که وقتی می‌بینید آن حضرت مشغول سخن گفتن است انگشت خود را در گوش‌هایتان بگذارید یا در گوش خود پنبه فرو کنید تا صدای او را نشنوید، چون ساحر است و سخن او شما را سحر می‌کند. همه این تهمت‌ها را به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (می‌زدند و خود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (پیش‌بینی فرمودند که بعد از وفات من دروغ‌های زیادی به من خواهند بست، نه دشمنانی که از کفار بودند، بلکه به اصطلاح پیروان خود حضرت و از میان کسانی که می‌گفتند ما به او ایمان داریم؛ و چنین هم شد. فرمود: « قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ وَ سَتَكْثُرُ »، «دروغ بستن بر من زیاد شده و به زودی بعد از من کسان زیادی به دروغ‌های خودی را از قول من نقل می‌کنند. بعد معیاری تعیین فرمود برای این که با آن تشخیص دهید کدام حدیث راست و کدام دروغ است، و آن این که روایت را بر قرآن کریم عرضه کنید، اگر مخالف قرآن بود بدانید من نگفته‌ام. به علاوه، ائمه اطهار (علیهم السلام) (به عنوان کارشناسان علوم الهی بارها حدیث‌های دروغین نقل شده را پالایش کردند. یک مرتبه در زمان امام رضا (علیه السلام) (بود که روایات نقل شده تصحیح شد و بعداً بر اساس کتاب **عیون اخبار الرضا**) (علیه السلام) (نوشته شد؛ در زمان

۱. **بحار الانوار**، ج ۲، ص ۲۲۵، باب ۲۹، روایت ۲.

(صفحه ۴۱)

امام صادق (علیه السلام) (نیز چنین شرایطی پیش آمد. ابوالخطاب و دیگران دروغ‌هایی جعل کرده بودند و امام (علیه السلام) (آن‌ها را تصفیه نموده و احادیث صحیح را معرفی کردند. به هر حال، اگر شما در حال حاضر بخواهید احادیثی را که قطعاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (فرموده اند و همه مسلمانان به عنوان کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) (قبول دارند شناسایی کنید، تعداد این احادیث خیلی زیاد نیست. بعضی در صدد برآمده اند که آن‌ها را بشمارند، ولی به هر حال تعداد روایاتی که قطعاً از خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) (روایت شده باشد خیلی زیاد نیست؛ اما روایات جعلی الی ماشاء الله است. درباره روایاتی که به دروغ به پیامبر (صلی الله علیه و آله) (نسبت داده شده است کتاب‌های بسیاری از شیعه و سنی نوشته شده است. مسأله ای که در زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) (مثل آفتاب روشن بود - گرچه ممکن است بعضی آنرا نیز حمل بر تعصب کنند - این حقیقت بود که از روزی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (دعوت خود را علنی کرد، (علی) (علیه السلام) (را به عنوان جانشین خود معرفی فرمود. روزی که گوسفندی ذبح کرد و به دستور قرآن که فرمود: «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» «همه عموها، عموزاده‌ها و اقوام و خویشان را دعوت کرد و فرمود هر کس اول به من ایمان بیاورد، او جانشین من خواهد بود. هیچ کس ایمان نیاورد به جز نوجوانی ده یا سیزده ساله، یعنی همان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) . (بعضی از بزرگان قریش که

حضور داشتند به ابی طالب نگاه کردند و خندیدند، و گفتند طولی نمی کشد که تو باید تابع فرزندت شوی. یعنی با تمسخر گفتند چون او جانشین پیغمبر(صلی الله علیه و آله شد)، او رئیس می شود و تو هم باید تابع او بشوی.

این مطلب بارها در طول حیات پیغمبر(صلی الله علیه و آله (به صورت های مختلف مورد تأکید قرار گرفت. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله (فرمودند: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْأَنْهَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»<sup>۲</sup> و روایات دیگری که مسلمانان شیعه و سنی نقل کرده اند، تا بالآخره هفتاد روز قبل از وفاتشان در غدیر و در آن جریانیه که همه می دانید، مسلمان ها را در آن آفتاب سوزان جمع کردند، علی(علیه السلام (را بلند کردند و فرمودند این است جانشین من: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ»<sup>۳</sup>. «بیست سال به صورت های مختلف و در آخرین روزهای زندگیشان هم به این صورت که جنبه تاریخی

۱. شعراء، ۲۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵، باب ۲، روایت ۱.

۳. همان، ج ۲۸، ص ۱۸۱، باب ۴، روایت ۱.

(صفحه ۴۲)

داشت علی(علیه السلام (را معرفی کردند. مردم تعجب می کردند که در گرمای ظهر، پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله (برای چه آن ها را این جا جمع کرده است. هفتاد روز از واقعه غدیر خم گذشت. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله (از دنیا رفتند و همین مسلمان های اصحاب بدر و حنین جمع شدند تا برای پیغمبر(صلی الله علیه و آله (جانشین تعیین کنند. بعضی گفتند باید جانشین حضرت(صلی الله علیه و آله (از مهاجرین باشد؛ بعضی گفتند باید از انصار باشد؛ بعضی گفتند دو تا امیر برگزینیم «مِنَّا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ»<sup>۱</sup>. «آنچه مطرح نشد و دنبال نکردند این بود که هفتاد روز قبل، پیغمبر(صلی الله علیه و آله (خودشان چه فرمودند؟ برای چه ما را در غدیر جمع کردند و ما را در آن گرما نگاه داشتند و قبل از آن، در طول بیست سال بارها علی(علیه السلام (را معرفی کرده بودند؟ هم سخنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله (و هم رفتار آن حضرت تحریف شد؛ حتی بعضی از همسرانش به او تهمت ها زدند. سوره تحریم را بخوانید و ببینید که قرآن درباره بعضی از همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله (با چه لحنی سخن می گوید.

شب گذشته درباره امیرالمؤمنین(علیه السلام (اشاره کردم و شما بارها شنیده اید که علی(علیه السلام (در تمام عالم با دو چیز شناخته می شود. هر جا از علی(علیه السلام (سخنی گفته می شود، عدالت و عبادت او به ذهن می آید. علی(علیه السلام (از عابدترین و نیز از عادل ترین انسان ها شناخته شده بود. علی(علیه السلام (در حال بیل زدن در مزرعه هم نماز نافله می خواند. در هر شبانه روز پانصد یا هزار رکعت نماز می خواند و همه او را می شناختند. اما وقتی خبر رسید که علی(علیه السلام (در کوفه، در مسجد به شهادت رسیده است مردم شام گفتند مگر علی(علیه السلام (هم نماز می خواند؟ و همین طور سایر ائمه اطهار (علیهم السلام (و بزرگان دین، هر کدام به صورتی مورد تهمت قرار گرفتند. بالاترین حجت بر تمام انسان ها قرآن کریم است. از روزی که حضرت آدم(علیه السلام (خلق شده است تا پایان زندگی انسان بر روی کره زمین حجتی رساتر، روشن تر و هدایتگرتر از قرآن نخواهد بود. اما همین قرآن را مورد تفسیرهای غلط قرار داده بودند و حالا هم چنین می کنند. همه طوایف مسلمین با همه اختلافاتی که در مذاهبشان دارند به نحوی به آیات قرآن تمسک می جویند. در مورد یک مسأله، هم آن کسی که آن را اثبات می کند و هم آن که آن را نفی می کند، به آیه قرآن تمسک می کنند. چه آن ها که قائل به جبرند و چه آن ها که قائل به تفویض، هر دو گروه به آیات قرآن تمسک می کنند. یعنی قرآن مورد ابهام قرار می گیرد. این که چرا قرآن به گونه ای است که می توان برای آن تفسیرهای مختلفی کرد، مسأله ای است و به بحث مفصلی احتیاج دارد. ولی



قطعاً عامل عمدی هم در این جریانات وجود دارد. یعنی کسانی عمداً می‌خواهند قرآن را طبق رأی خودشان تفسیر کنند. همه این کارها از جهل و اشتباه نیست.

این تحریف های معنوی، مسخ شخصیت ها، تهمت و افتراها درباره هر گونه حجت الهی وجود دارد. روشن ترین حجت ها قرآن است و این ابهام ها در آن هم وجود دارد. بالاترین انبیا و راهنمایان انسان ها، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله (و پس از ایشان امیرالمؤمنین) علیه السلام (بود. این ابهام ها درباره هر دو بزرگوار وجود داشت. می‌دانید بعد از آن که بیست و پنج سال از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله (گذشته بود، اولین کسانی که با امیرالمؤمنین) علیه السلام (بیعت کردند، همان اصحاب نزدیک و بعضی از اقوام و خویشان امیرالمؤمنین) علیه السلام (بودند، مثل زبیر که پسر عمه پیغمبر (صلی الله علیه وآله (و علی) علیه السلام (بود. این ها از اولین کسانی بودند که با علی) علیه السلام (بیعت کردند و بعد از چند روز گفتند علی) علیه السلام (قاتل عثمان است. به بهانه خونخواهی عثمان، با علی) علیه السلام (جنگ کردند. بسیاری از مردم را به اشتباه انداختند که عثمان به دست علی) علیه السلام (کشته شده است، پس باید با او جنگید. همان کسانی که با او بیعت کرده بودند، ابتدا جنگ جمل و بعد هم سایر جنگ ها را به راه انداختند.

امروز وقتی می‌خواهیم با برادران اهل تسنن درباره اسلام، یا درباره شخصیت پیامبر (صلی الله علیه وآله (و رفتار و گفتار ایشان صحبت کنیم، ابهام وجود دارد. مثال ساده ای بزنم تا ببینید چه قدر ابهام می‌تواند وجود داشته باشد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله (در طول بیست و سه سال رسالت الهی خود، با مردم محشور بود، مردمی ترین پیغمبر و مردمی ترین رهبر بود. همیشه در میان اصحاب خود به گونه ای بود که وقتی کسی وارد مسجد می‌شد معلوم نمی‌شد کدام پیغمبر (صلی الله علیه وآله (است. تا به این اندازه مردمی و به قول معروف خاکی بود. همیشه رفتار و کردارش جلوی چشم مردم بود. آیا مردم در طول بیست و سه سال نمی‌دیدند پیامبر (صلی الله علیه وآله (چگونه وضو می‌گیرد؟ آیا این مسأله ای بود که برای مردم مخفی بماند؟ دست کم ده سال مردم مکه و مدینه دیده بودند که پیامبر (صلی الله علیه وآله (چگونه وضو می‌گیرد، بسیاری از اوقات آب وضوی پیغمبر (صلی الله علیه وآله (را برای تبرک می‌بردند. اما بعد از چندی این مسأله مطرح شد که هنگام وضو گرفتن آب را چگونه باید بریزیم؟ مگر مردم وضو گرفتن پیامبر (صلی الله علیه وآله (را ندیده بودند؟ این که یک امر سرّی نبود، ساده تر از این امر دیگر چیست؟ کسانی می‌خواستند به رفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله (اقتدا کنند و به ایشان تأسی داشته باشند، اما عواملی در کار بود که می‌خواست ابهام ایجاد کند و در رأس این عوامل، شیطان بود. شیاطین انس هم کمک می‌کردند.

در میان همه این حوادث و در میان همه گفتارها و رفتارهایی که از انبیا و اولیا سر زده است، چیزی که قابل تحریف و مسخ نیست و ممکن نیست که آن را به غلط تفسیر کنند این است که امام حسین) علیه السلام (برای ترویج دین کشته شد، و در این راه تمام یاران او نیز شهید شدند، و حتی طفل شیرخواره او هم به شهادت رسید. این تاریخ را کسی نتوانسته است تحریف کند. البته در بعضی از جزئیات اختلاف بوده است. مثل این که جمعیتی که از کوفه آمدند سی هزار نفر بودند یا صد و بیست هزار نفر؟ کم تر بودند یا بیش تر؟ طبیعی است که به آسانی نمی‌توان آمار گرفت. در سایر قضایا هم این گونه اختلافات وجود دارد. اما اصل این حادثه و این که امام حسین) علیه السلام (برای دین خود قیام کرد تا آن جا که با لب تشنه شهید شد و تا آن جا که زن و بچه او را اسیر کردند، این قابل تحریف نیست. نه می‌توان گفت این کار انجام نپذیرفته است و نه می‌توان گفت که این کار برای دنیاپرستی



بوده است. مگر برای رسیدن به مقام راهی بهتر از این نبود؟ کسی که اهل مقام است، وقتی ببیند جانفش در خطر است راهی برای صلح پیدا می‌کند. شب عاشورا هم به او پیشنهاد کردند، روز عاشورا هم به او پیشنهاد کردند بیا با یزید بیعت کن تا سالم بمانی. قبول نکرد و فرمود: «هَيْهَاتَ مِنِّي الدَّلَّةُ ۱»؛ جریان حرّ و سایر حوادث پیش آمد. به این مطالب اضافه کنید آنچه را ما معتقدیم و با سندهای متظافر ثابت شده است و قرائن فراوانی وجود دارد که امام حسین (علیه السلام) (می دانست کشته می‌شود. اگر کسی بگوید علم امامت نداشت و الهام خدایی نبود، بنابر حدیث هایی که از خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده بود می دانست که کشته می‌شود. در آن بیانی که خودش فرمود: «كَأَنِّي بِأَوْصَالِي يَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاسِ وَ كَرْبَلَا ۲»، گویا می بینم که درندگان بیابان، گرگ های بیابان بند از بند من جدا می کنند. و نیز آن خواب هایی که دیده شد. مانند آنچه در داستان علی اکبر (علیه السلام) (شنیده اید. اگر این ها را ضمیمه کنیم، به این معناست که امام حسین (علیه السلام) (می داند پایان این جریان کشته شدن است، اما با این حال، زن و فرزندانش را با خود برد. آیا برای این بود که به پول برسد؟ به مقام برسد؟ به شهوات دنیا برسد؟ در بیابان کربلا کدام شهوات انسان تأمین می‌شود؟ به هیچ وجه نمی‌توان این حادثه را به گونه ای تفسیر کرد که این قیام برای دنیا خواهی، برای ریاست طلبی و برای قدرت طلبی بود. هیچ چیز جز این نبود که برای احیای دین جدش کشته شد.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳، باب ۳۷، روایت ۱۰.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۳۶۶، باب ۳۷، روایت ۲.

(صفحه ۴۵)

البته ممکن است کسانی بگویند حسین (علیه السلام) (اشتباه کرد. بعضی از متعصبین و ناصبی های منسوب به اسلام هستند که می گویند حق نبود که حسین (علیه السلام) (این کار را بکند. اما قبول دارند که او این کار را برای احیای دین انجام داد. این حادثه با همه ویژگی هایش یعنی ویژگی هایی که در خط دادن به انسان، و در آموختن درس فداکاری مؤثر است، قابل خطا نیست؛ و در این که حجت بر مسلمانان تمام شده باشد و بدانند که اگر شرایطی مثل شرایط زمان امام حسین (علیه السلام) (پیش آمد، باید همان حرکت را انجام دهند، قابل تفسیر غلط نیست. البته کسی این گونه القاء شبهه نکند که فلانی گفته است باید مردم حادثه عاشورا را تکرار کنند. می گویم اگر آن شرایط پیش آمد، باید همان کار امام حسین (علیه السلام) (را انجام دهیم. به هر حال، ویژگی امام حسین (علیه السلام) (در این است که این حرکت او به هیچ وجه قابل تفسیر غلط نبود و چنین ابهامی در اطراف آن به وجود نمی آمد که برای دنیا پرستی و ریاست طلبی این کار را کرده باشد. این است که هر کس به این حادثه توجه کند، نور هدایت در دلش می تابد و وجدانش بیدار می شود، عواطف مذهبی او شکوفا می شود و احساس مسؤولت در دلش پدید می آید. آیا دینی که سزاوار است شخصیتی مانند حسین (علیه السلام) (با تمام بستگان و حتی با طفل شیرخواره اش برای آن شهید شود، من و شما در برابر آن مسؤولت نداریم؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ این است که «إِنَّ الْحُسَيْنَ... مِصْبَاحُ الْهُدَى» «این چراغی است برافروخته فراروی انسانیت تا روز قیامت، که هر کس از هر جا به این چراغ نگاه کند راه را پیدا می کند و کسی نمی تواند در آن ابهامی ایجاد کند.

این یک طرف قضیه است که دیدیم مسلمانان از ابتدا، لاقلاً از اولین روزهای شهادت امام حسین (علیه السلام) (که حرکت توأباین شروع شد تا امروز، همه در بزرگداشت این قیام اهتمام داشته اند، در گریه کردن، در فداکاری کردن، در عشق بازی کردن با نام حسین (علیه السلام) . (یک ذره خاک کربلا را می آورند و با چه قداستی احترام می کنند. اگر روزی به بیماری صعب العلاجی مبتلا شوند به اندازه دانه عدسی از آن تناول می کنند تا شفا پیدا کنند. این یک سوی قضیه است.

طرف دیگر قضیه را هم توجه کنید. چقدر تلاش شد تا نام حسین (علیه السلام) (از بین برود. آن ها چه دشمنی با حسین (علیه السلام) (داشتند؟ نام حسین) علیه السلام (با زندگی آن ها چه می کرد که حاضر شدند انسان هایی را بکشند برای این که دیگر مردم به زیارت امام حسین) علیه السلام (نروند؟ حاضر شدند آب بر قبر حسین (علیه السلام) (ببندند تا آثاری از قبر حسین (علیه السلام) (باقی نماند. روی قبر مطهر زراعت کنند، آن را شخم بزنند، بذر بپاشند که معلوم نشود این جا کجا بوده است. چرا این گونه بوده است؟

(صفحه ۴۶)

از این دشمنی ها چه بهره ای نصیبشان می شد؟ راه دور نرویم؛ هنوز در بین ما پیرمردها و پیرزن هایی هستند که آغاز سلطنت آن نابکار را به یاد دارند که عزاداری را ممنوع کرده بود. وعاظ حق نداشتند لباس روحانیت بپوشند. اجازه نمی دادند از جایی صدای مرثیه خوانی بلند شود و مجلسی به نام امام حسین (علیه السلام) (تشکیل شود. بنده چهار - پنج ساله بوم و یادم هست که شب از روضه خوان دعوت می کردند، کت و شلوار می پوشید، می آمد داخل دالان منزل لباس خود را عوض می کرد، عمامه می گذاشت و می آمد در زیرزمین خانه و آرام روضه می خواند که مبادا صدای روضه اش به کوچه برسد و مأموران دولتی او را تعقیب کنند. این چیزی است که خودم به خاطر دارم.

مگر نام سیدالشهداء (علیه السلام) (چه مشکلی برای حکومت پهلوی داشت؟ چرا این قدر دشمنی می کنند؟ چرا امروز هم به صورت مدرن با نام سیدالشهداء (علیه السلام) (دشمنی می کنند؟ این ها که به اصطلاح خودشان، خود را روشنفکر دینی می دانند و بهتر است بگوییم بی دینان تاریک فکر! چون نه از دین بهره ای دارند و نه از فکر روشن اثری، این دشمنی که این ها با نام حسین (علیه السلام) (می کنند چه دشمنی است؟ چه اصراری دارند بر این که شهادت امام حسین (علیه السلام) (قضیه ای عادی و یا عکس العملی در برابر خشونت پیغمبر (صلی الله علیه و آله (بوده است؟! می گویند پیغمبر (صلی الله علیه و آله (در جنگ بدر با بنی امیه خشونت کرد، در این جا هم بنی امیه آتش جنگ را برافروختند و پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله (و یارانش را کشتند. این هم نتیجه آن خشونت بود! بالأخره در جنگ، نان و حلوا پخش نمی کنند. در جنگ بدر، هم از مسلمان ها و هم از کفار کشته شدند؛ ولی از کفار بیش تر کشته شدند و خدا مسلمان ها را پیروز کرد. می گویند چون در جنگ بدر پیغمبر (صلی الله علیه و آله (با بنی امیه با خشونت برخورد کرد، فرزندان بنی امیه هم با اولاد او همان کار را کردند. این یک امر طبیعی و عکس العمل زندگی بوده است. پیغمبر (صلی الله علیه و آله (می بایست آن ها را نمی کشت تا بچه هایشان هم بچه های او را نکشد! این چیز مهمی نیست! به اصطلاح این روشنفکران کسانی که می خواهند از عاشورا درس بگیرند باید این گونه درس بگیرند که در برابر هیچ کس خشونت در پیش نگیرند تا با بچه هایشان خشونت نشود. آن ها می گویند باید از عاشورا این گونه درس گرفت. در نظر این افراد باید جهاد، دفاع و امر به معروف و نهی از منکر تعطیل شود تا کسی به دیگری کار نداشته باشد. یعنی خدا که دستور داد «**قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ**»

۱. ا.ک: گنجی، اکبر، «خون به خون شستن آمد محال»، «صبح امروز»، ۱۳۷۸/۲/۲۳، ص ۶.

(صفحه ۴۷)

**عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ** «العیاذ بالله خدا بیجا کرد که فرمود با مشرکین بجنگید تا خدا آن ها را به دست شما عذاب کند» **! يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ** «رسوایشان کند، و» **يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ** «و شما را بر آن ها پیروز کند» **وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ** «تا دل های مومنان شاد شود. این ها آیه قرآن است. باز نگویند خشونت طلب هستی، تئوریسین خشونت هستی.

آنچه خواندم آیه قرآن است. اما این روشنفکران می گویند قرآن بی خود گفته است. نباید خشونت به خرج داد، پس خدا اشتباه کرده است! پیغمبر(صلی الله علیه وآله) که در جنگ بدر شرکت کرد اشتباه کرد، و نتیجه اشتباه پیامبر(صلی الله علیه وآله) (این بود که فرزندش را کشتند! اما یزیدیان تبرئه شدند. آن ها گناهی نداشتند؛ کارشان عکس العملی طبیعی بیش نبود. وقتی پدری را می کشند، پسر مقتول هم می آید پسر قاتل را می کشد. این می شود اسلام مدرن و قرائت جدید از اسلام! این مطالب در «روزنامه های کثیرالانتشار جمهوری اسلامی ایران» چاپ می شود و به خورد جوان های معصوم ما داده می شود، تا این جوان ها بعد از این، حسین(علیه السلام) (را این گونه بشناسند. چرا این ها با حسین(علیه السلام) دشمنی می کنند؟ جوابش روشن است: حسین(علیه السلام) (چراغ هدایت است. او نمی گذارد فضا تاریک شود تا مردم به گمراهی بیفتند. او راه را روشن می کند، وظیفه مردم را روشن می کند که چه باید بکنند، چگونه از دین خود حمایت کنند، نمی گذارد مردم به بهانه تساهل و تسامح، بی غیرت شوند. او می گوید «**هیهات منا الذله**» (با این مکتب چه کنند؟ او را تطمیع کنند؟ بگویند به تو پول می دهیم؟ مگر حسین (علیه السلام) (پول قبول کرد؟ مگر حسین(علیه السلام) (ریاست پذیرفت؟ اگر بگویند تو را می کشیم، خوب، خودش آماده شهادت شد، اطفالش را هم به کشتن داد. بالاتر از سیاهی که رنگی نیست. اگر کسی پیرو حسین (علیه السلام) (شد، نه از آن تطمیع ها اثر می پذیرد، نه از این تهدیدها می هراسد. حتماً به خاطر دارید که در جریان نهضت، جوان ها سینه شان را باز می کردند و به ارتشی های پهلوی می گفتند بزن! از کشته شدن باک نداشتند و این رمز پیروزی بود. اگر کسی از مرگ نترسید پیروز است. مرگ اگر مرد است گو نزد من آی \*\*\* تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من ز او عمری ستانم جاودان \*\*\* او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

یاران حسین(علیه السلام) (شب عاشورا با مرگ عشق بازی می کردند. پیرمردها تنویر و خضاب کردند. این مکتب قابل شکست نیست، مگر این که آن را مخدوش و تحریف کنند.

۱. توبه، ۱۴.

(صفحه ۴۸)

بنابراین از یک طرف چرا مسلمان ها، آن ها که شیر پاک خورده اند و آنان که حلال زاده هستند، تا این اندازه به حسین(علیه السلام) (علاقه دارند؟ و آن ها که با نام حسین(علیه السلام) (دشمنی می کنند، چرا چنین می کنند؟ علت این دشمنی روشن است، چون حسین(علیه السلام) (چراغ هدایت است و نمی گذارد مردم گمراه شوند.